**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010909**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

صحبت سر این بود که اگر ما علم به تحقق دو تا حادثه داشته باشیم که متضاد هم باشند. نمی‌دانیم کدام زودتر بوده، کدام دیرتر. در نتیجه آن که دیرتر بوده را الآن حالا یا با علم وجدانی، با استصحاب می‌خواهیم بگوییم تحقق دارد. آیا اینجا چجوری باید حکم کنیم؟ یقین داریم یک حدثی تحقق داشته، یک تطهری هم تحقق داشته. نمی‌دانیم تطهر زودتر بوده، حدث بعد بوده، پس بنابراین الآن وجداناً یا به استصحاب متطهر است. یا تطهر زودتر بوده حدث متأخربوده، پس الآن محدث است. آن حالتی که متأخر باشد آن حالت را الآن حکم به بقائش می‌کنیم. در این مسأله ما عرضمان این بود که بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ فرق است. در معلوم التاریخ استصحاب می‌شود کرد ولی در مجهول التاریخ استصحاب نمی‌شود کرد. آقای داماد اینجا طرح بحث که می‌کند می‌فرمایند که در مسئله چند قول هست. یک قول این هست که مطلقا ما بگوییم استصحاب جاری نمی‌شود، یک قول بگوییم استصحاب مطلقا جاری می‌شود و تعارض می‌کنند. یک قول این است که بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ فرق بگذاریم. یک قول این هست که باید نگاه کرد که آن حالتان متضادتان قبل از آن حالت چه حالتی بوده. به ضد آن حالتی که قبل از این دو حالت هست اخذ می‌شود. حالا بعضی هم گفتند به خود آن حالتی که قبل از این دو حالت بوده اخذ می‌شود. در متن آقای طاهری این نبود ولی دیدم حالا که از علامه نقل می‌کنند که به خود آن حالتی که قبل از تصادم حالتین هست اخذ می‌شود. از علامه این مطلب نقل شده. از محقق نقل شده که به ضد آن حالت قبل الحالتین المتضادتین اخذ می‌شود. از علامه به خود آن حالت قبلی گفته اخذ می‌شود. حالا قبل از این که وارد تفصیل این بحث بشویم یک نکته را عرض بکنم، آن این است که آقای داماد می‌گوید مرحوم آخوند به طور مطلق قائل به عدم جریان استصحاب هست. در مقابل قول مرحوم آخوند تفصیل بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ را مطرح کرده. مرحوم آخوند کلامش در مورد معلوم التاریخ نیست، آن که مرحوم آخوند می‌گوید استصحاب در آن جاری نمی‌شود در مجهول التاریخ. یعنی اشکالی که ایشان مطرح می‌کند که عدم احراز اتصال یقین به شک و اینها را که مطرح می‌کند آن مربوط به مجهول التاریخ است، در معلوم التاریخ که شبهه‌ای وجود ندارد. خود عبارتش هم چیزی در این مورد ندارد که مطلقا چه معلوم التاریخ باشد چه مجهول التاریخ باشد استصحاب جاری نمی‌شود. استدلالی هم که دارد در مورد مجهول التاریخ است، یعنی در واقع کلام مرحوم آخوند را تفصیل بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ باید قرار داد. چون واضح است که در معلوم التاریخ شبهۀ عدم انفصال نمی‌آید. ما یک زمانی یقین داشتیم طهارت هست فرض کنید ۴ زمان داریم. ساعت اوّل، ساعت دوم، ساعت سوم و ساعت چهارم. ساعت دوم یقین داشتیم که متطهر بوده. نمی‌دانیم حدث ساعت اوّل بوده یا ساعت سوم بوده. در نتیجه در ساعت چهارم ما شک داریم که طهارت هنوز هست یا نیست. استصحاب می‌کنیم بقای طهارت را. این که یقین دیگر اینجا نداریم. البته آن بحث‌های نمی‌دانم عدم اتصال یقین به شک در معلوم التاریخ که نمی‌آید. آن که هست مجهول التاریخ است. مجهول التاریخ چون ممکن است ساعت اوّل باشد، آن حدث ما ممکن است ساعت اوّل باشد که به ساعت چهارم متصل نیست. ممکن است ساعت سوم باشد که به ساعت چهارم متصل است. در مورد حدث این بحث‌ها پیش می‌آید و الا در مورد طهارت که این حرف‌ها پیش نمی‌آید. پس بنابراین این نقل قول یک مقداری دقیق نیست. حالا ما عرض کردیم که آن مشکلاتی که ما ذکر می‌کردیم در تفصیل بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ و می‌گفتیم در مجهول التاریخ جاری نمی‌شود آن مشکلات بین این که حالت سابقه‌اش چی باشد، چی نباشد خیلی تأثیری در این بحث ندارد. بنابراین بحث را روی مبنای متعارف می‌خواهیم دنبال کنیم که مشکل را مشکل اثباتی به آن شکلی که ما عرض می‌کردیم نمی‌دانستند. مرحوم محقق حلی ایشان اینجوری بیان می‌فرمایند، می‌فرمایند که، حالا من کلام محقق حلی را در مجهول التاریخ تصویر بکنم. ما در مجهولی التاریخ ۳ تا زمان در نظر می‌گیریم. یک زمان اوّل و زمان دوم که زمان یقین اجمالی ماست. یعنی ما می‌دانیم یک حدثی تحقق پیدا کرده، یک تطهری هم تحقق پیدا کرده. نمی‌دانیم حدث زودتر بوده در زمان اوّل بوده و این تطهر آن حدث را از بین برده، پس در زمان سوم که زمان شک ماست تطهر هست. یا تطهر زودتر بوده حدث آن تطهر را از بین برده، پس در زمان سوم، زمان حدث است. مرحوم محقق حلی می‌فرماید که این ۳ زمان را که شما دارید، شما به قبل از این ۳ زمان در نظر بگیرید، اگر آن حالت قبلی‌اش مشخص باشد باید به ضد آن حالت اخذ کرد. چون قبل از این ۳ زمان اگر حدث باشد این حدثی که قبل از این حالت‌ها بوده، قطعاً از بین رفته. آن حدث قبلی، قبلاً یک تطهری بعدش عارض شده. ما نمی‌دانیم این تطهری که بعد عارض شده ناقض هست آن ناقض خودش نقض شده یا نقض نشده، استصحاب عدم منقوض شدن آن ناقض را می‌کنیم. و بفرمایید نمی‌دانیم عاملی آمده است که آن ناقض را نقض کند، استصحاب عدم طرو عامل نقض می‌کنیم. هر دویش یک نتیجه دارد، خیلی مهم نیست. پس بنابراین به ضد آن حالت سابقه باید اخذ کرد. بنابراین اگر ما یقین داریم قبل از آن این ۳ ساعتی که در نظر گرفتیم مثلاً به حدث. این حدث ما یقین داریم که این حدث با یک تطهری از بین رفته. تطهری که این حدث را از بین برده است نمی‌دانیم الآن باقی هست یا باقی نیست، استصحاب بقای آن تطهر را می‌کنیم. خب این کلام محقق.

اینجا یک اشکالی مطرح هست که اصل شروع بحث از این اشکال است، که شما می‌گویید ما استصحاب بقای تطهر می‌کنیم. می‌گوییم یک تطهری به عنوان ناقض آن طهارت قبلی آمده است، استصحاب بقای این ناقض می‌کنیم. خب اینجا این معارض هست با یک استصحاب حدث. چون ما می‌دانیم در حالت اوّل یا حالت دوم یک حدثی عارض شده. چون یقین داریم ما یک حدثی اینجا عارض شده. نمی‌دانیم این حدث در ساعت اوّل بوده است تا به وسیلۀ تطهری که در ساعت دوم است از بین رفته باشد، یا حدث در ساعت دوم بوده است تا تطهر قبلش باشد و آن تطهر ربطی به این حدث نداشته باشد و این حدث باقی باشد. پس استصحاب بقای حدث داریم که این استصحاب بقای حدث با آن استصحاب بقای تطهری که شما مطرح می‌کردید با آن معارض می‌شود، این اشکال.

جواب این اشکال را اینجوری دادند، گفتند این حدثی که شما می‌خواهید استصحاب کنید می‌گویید اجمالی داریم که یک حدثی اینجا هست. این حدث احتمال دارد در زمان اوّل باشد، استصحاب حدث که می‌گویم یعنی استصحاب حادثه‌ای که مطابق آن حالت سابقه است. ممکن است ساعت اوّل باشد. اگر آن حدث در ساعت اوّل تحقق پیدا کرده باشد هیچ اثری ندارد. چون فرض این است که مسبوق به حدث هست. جایی که دو تا سبب کنار هم قرار می‌گیرند، سبب اوّل تأثیر می‌گذارد و سبب دوم کان لم یکن است. بنابراین احتمال دارد که حدث، یعنی احتمال دارد حدث در ساعت اوّل باشد بدون تأثیر باشد، یا حدث در ساعت دوم باشد که تأثیرگذار باشد. حالا اینجوری من تعبیر می‌کنم، در واقع علم اجمالی داریم یک حدثی که مردد بین حدث غیر مؤثر و حدث مؤثر تحقق پیدا کرده. این علم اجمالی به درد نمی‌خورد. علم اجمالی باید به امر مؤثر تعلق بگیرد. ما علم اجمالی داریم که حدثی حادث شده. ولی حدثی که اثرگذار هست یا اثرگذار نیست. شما این را نمی‌توانید استصحاب کنید بگویید یک حدث مؤثری در ساعت اوّل یا ساعت دوم تحقق داشته است، نه، ما معلوم نیست آن حدث حدث مؤثر باشد، ممکن است ساعت اوّل باشد، اگر ساعت اوّل باشد این حدث، حدث مؤثر نیست. پس بنابراین ما همچین علم اجمالی به حدوث یک حدث مؤثر نداریم. حالا این تعبیر من است.

یک بیانی مرحوم شیخ انصاری اینجا دارد در واقع در پاسخ یک همچین اشکالی که مرحوم حاج آقا رضا توضیحش می‌دهد، من با یک مقدار تفاوت در تعبیر کلام حاج آقا رضا، جوهرۀ کلام حاج آقا رضا را در یک تقریبی بیان می‌کنم که فکر می‌کنم به این شکل بیان بشود شاید بهتر باشد. بحث این هست که ما استصحاب، یک موقع شما استصحاب حدث را می‌خواهید بکنید، خب بگویید حدث بعد از حدث مؤثر نیست و اینجا علم اجمالی دائر بین حدث غیر مؤثر و حدث مؤثر است این علم اجمالی اثر ندارد. یک موقع این شکلی است. ولی نه ما به این شکل استصحاب حدث که سبب هست نمی‌کنیم. استصحاب محدثیت می‌کنیم. ما یقین داریم در حالت اوّل در زمان اوّل و زمان دوم یک محدثیتی من داشتم، حالا این محدثیت همان محدثیت قبلی بوده یا محدثیت جدید بوده مهم نیست. من می‌دانم که یک محدثیتی در زمان اوّل یا زمان دوم تحقق داشته. حالا یا محدثیت به همان سبب سابق یا به سبب جدید. ما استصحاب مسبب را می‌کنیم مع غمض العین عن السبب. بنابراین من می‌دانم در ساعت اوّل یا ساعت دوم یک محدثیتی اینجا تحقق داشته است. استصحاب بقای محدثیت معلوم بالاجمال را می‌کنم. یک محدثیت معلوم بالاجمال اینجا داریم بقای آن را استصحاب می‌کنیم. این اشکال مرحوم حاج آقا رضا.

یک پاسخ مشترکی در کلام مرحوم آقای داماد و مرحوم امام به کلام مرحوم حاج آقا رضا داده شده که با تفصیل بیشتری در کلام امام وارد شده ولی اصلش در کلام مرحوم آقای داماد هم هست. محصل این مطلب این است، اینها می‌گویند شما می‌گویید ما یک حدث معلوم بالاجمال، محدثیت، حالا آن مسبب را در نظر بگیرید. یک محدثیت معلوم بالاجمالی اینجا داریم که نمی‌دانیم یک اینجور. مرحوم امام اینجا می‌فرمایند که، این علم اجمالی منحل به علم تفصیلی و شک بدوی. چطور؟ می‌گویند ما یقین داریم یک حالت محدثیتی من داشتم. یک حالت محدثیتی وجود داشته که مطابق همان حالت سابق است. و این حالت محدثیت هم حتماً از بین رفته. آن محدثیتی که مطابق حالت سابقه هست آن محدثیت حتماً از بین رفته. یعنی به وسیلۀ آن محدثیت مطمئناً چون به وسیلۀ تطهری که عارض شده آن محدثیت از بین رفته. ما احتمال می‌دهیم یک محدثیت جدید عارض شده باشد. و الا اگر آن حدثی که ما داشتیم روی آن حدث سابق آمده باشد آن محدثیتی که قبل از توارد حالتین تحقق داشته تغییر نکرده، آن محدثیت موجود است. پس بنابراین ما یک محدثیتی قبل از توارد حالتین داشتیم که آن محدثیت قطعاً از بین رفته. ما احتمال می‌دهیم یک محدثیت جدیدی عارض شده باشد. و آن محدثیت جدید اصل عدمش است. شما دوران امر بین یک علم. یک علم تفصیلی اینجا دارید که یک محدثیتی وجود داشته است المحدثیة الزائل بالتطهر. این خب هیچ. یک محدثیت مشکوکة بدواً دارید، یک محدثیت مشکوک بدوی دارید که آن محدثیت که اثری ندارد. پس اصلاً اینجا علم اجمالی نیست. بعد مرحوم امام این را در تقریرات آقای منتظری یک مقداری به یک بیاناتی دارد، در نوشتۀ خودشان هم با یک بیاناتی دارند و جهت مشترکۀ همۀ این بیاناتی که در کلام مرحوم امام هست روی این نکته تأکید می‌کنند که اینجاها ما علم اجمالی نداریم. علم اجمالی ما منحل می‌شود به علم تفصیلی و شک بدوی. بعد یک تعبیری دارند، آن تعبیر این هست که بعضی وقت‌ها اصلاً این که تعبیر می‌کنیم علم اجمالی داریم، تعبیر مسامحی است، صورت علم اجمالی داریم. واقع علم اجمالی تحقق ندارد. واقعش یک علم تفصیلی هست یک شک بدوی که کنار هم قرار گرفته. ما از این به علم اجمالی تعبیر می‌کنیم. و الا واقعاً. فرض کنید در جایی که من می‌گویم اجمالاً می‌دانم که یا ۵ تومان یا ۱۰ تومان به زید بدهکارم. این یعنی حقیقتش چی است؟ حقیقتش این است که یقین دارم ۵ تومان بدهکارم، نمی‌دانم ۵ تومان اضافه را بدهکار هستم یا بدهکار نیستم. یعنی روح قضیه این هست که اصلاً علم اجمالی نیست که. یک علم تفصیلی دارم آن علم تفصیلی که دارم خب هیچی، مؤثر هست و اثر خودش را می‌گذارد. یک علم اجمالی هم اینجا، یک شک بدوی هم کنارش هست. ایشان می‌گوید در اقل و اکثر ارتباطی هم همین است. در اقل و اکثر ارتباطی هم ما یقین داریم به اقل. نسبت به اکثر اصلاً شک داریم، شک بدوی هست و اصلاً صورت علم اجمالی هست. یعنی به تعبیر دیگر علم اجمالی انحلال حقیقی پیدا می‌کند نه انحلال حکمی. یعنی واقعاً اگر ما چیز بکنیم این علم اجمالی وجود ندارد. اسما علم اجمالی ما درست می‌کنیم. حالا من یک مثال روشن‌تر بر این علم اجمالی صوری مطرح بکنم آن این است که، فرض کنید من یقین دارم زید فاسق است. نمی‌دانم عمرو فاسق هست یا فاسق نیست. شما اینجور بگویید، بگویید احدهما را یقین دارم فاسق است، در جایی که یک طرفش معلوم بالتفصیل هست، فاسق بودنش، اینجوری بگویید، بگویید من علم اجمالی دارم که احدهما را می‌توانم به عنوان احدهما بگویم که این یا این یکی‌شان فاسق است. این فایده ندارد، حالا من اینجوری تعبیر بکنم، علم اجمالی که به اجمال خودش باقی بماند آن علم مؤثر است. بله، من یقین دارم که در جایی که یک مورد شک، هر مورد شک بدوی را به یک مورد قطعی ضمیمه‌اش بکنید می‌توانم بگویم احدهما علم دارم. تمام موارد شکوک بدویه را، به یک مورد قطعی الحرمت اضافه بکنید بگویید می‌دانم یکی از این دو تا. این که چیز نیست.

شاگرد: یکی از این دو تا یا هر دو؟

استاد: عیب ندارد، شما بگویید زید یا هر دو، اشکال ندارد. اینها صوری است. یعنی ما در تمام مواردی که شک بدوی داریم مورد شک بدوی را به یک مورد علم تفصیلی ضمیمه بکنیم یک علم اجمالی صوری می‌توانید درست کنید. این علم اجمالی صوری مؤثر نیست و اثرگذار نیست. این کلام مرحوم امام.

ولی اینجا به نظر می‌رسد که ما دو تا، یعنی علم تفصلی که ایشان درست کرده، علم تفصیلی خودش درش اجمال خوابیده. واقعاً علم تفصیلی نیست. ما می‌دانیم یک حدثی قبل از این حالتین وجود داشته. یک حدثی هم در این حالتین ایجاد شده، یک حالت محدثتین. یعنی یک حالت محدثیتی تفصیلی ما داریم. یک حالت محدثیت اجمالی که ممکن است در ساعت اوّل باشد، ممکن است در ساعت دوم باشد آن محدثیت را ما داریم. شما آمدید چه کار کردید؟ آمدید یک طرف آن محدثیت اجمالی را به آن علم تفصیلی چسباندید. گفتید که این محدثیتی که ما علم داریم، گفتیم چون یک محدثیتی قبل از حالتین بوده، این محدثیت ممکن است به وسیلۀ حدثی که در زمان اوّل تحقق پیدا کرده است ادامه داشته باشد. اگر حدث در زمان اوّل تحقق پیدا کرده باشد محدثیت اجمالی که یا در زمان اوّل است یا در زمان دوم، همان محدثیت قبلی است، محدثیت جدید نیست. که می‌دانیم زائل شده. این شکلی مشی کردید. آمدید یک علم اجمالی که این وسط داریم این علم اجمالی را یک تکه‌اش را چسباندید به آن معلوم تفصیل، یک تکه‌اش را باقی گذاشتید. این فرق دارد اصلاً با موارد متعارف ما. در آن صورت اجمالی به این شکل که نیست. آن صورت‌ها یک معلوم تفصیلی پوست کنده داریم که هیچگونه اجمالی در آن وجود ندارد. شما اینجور می‌گویید به این نحو، می‌گویید یک محدثیتی قبل از تطهر بوده، این محدثیتی که قبل از تطهر بوده تشکیل شده از یک محدثیت یقینیه که آن محدثیت قبل از حالتین است، یعنی یقین تفصیلی. یک متیقن تفصیلی داریم که آن متیقن تفصیلی محدثیت قبل از حالتین است. شما یک طرف آن علم اجمالی را به قبلی چسباندید، آن داخل در آن معلوم بالتفصیل کردید و گفتید که ما یک محدثیتی را می‌دانیم که به وسیلۀ تطهر از بین رفته. آن محدثیتی که می‌دانیم که به وسیلۀ تطهر از بین رفته آن چه شکلی است؟ همان محدثیت سابقه است؟ یا محدثیتی که در زمان اوّل است. شما در واقع آمدید یک معلوم بالاجمالی که اینجا داشتید قسمتی از آن معلوم بالاجمال را منفک کردید چسباندید به آن معلوم بالتفصیل خودتان. این درست نیست.

شاگرد: انحلال نیست

استاد: انحلال نیست. ما اینجا به هر حال اجمال داریم. ما معلوم بالاجمال داریم و این معلوم بالاجمال همۀ آن اشکالاتی که اینجا هست، هستش. اینجور نیست که یک معلوم بالتفصیل داشته باشیم. حالا اگر شما می‌خواهید به این شکل مطرح کنید، بگویید که ما می‌دانیم، اصلاً اشاره به آن معلوم بالتفصیل که می‌خواهید بکنید بگویید آن محدثیت قبل از تطهر، ما علم داریم که یک محدثیت قبل از تطهری وجود دارد. بحث این است که محدثیت قبل از تطهر تعیّن ندارد چه شکلی است. آن محدثیت قبل از تطهر یک طرفش معلوم است، یعنی محدثیتی که از تصادم حالتین تحقق دارد. ولی این که شما یک کمی دیگر به آن محدثیت اضافه کنید. یعنی آن زمان اوّل را هم به آن ضمیمه بکنید این زمان اوّل قطعی که نیست. ممکن است زمان اوّل محدثیت وجود داشته باشد، ممکن است محدثیت وجود نداشته باشد. آن محدثیتی که دارید انضمام می‌کنید اجمالی است. و آن علم اجمالی ما اینجا موجود هست و همۀ آن بحث‌ها دوباره می‌آید. یعنی زمان اوّل را چسبانده به قبلی. می‌گوید اگر محدثیت در زمان اوّل باشد این همان محدثیت قبلی است، چون حدثی که در زمان اوّل هست در محدثیت تأثیرگذار نیست، درست است در محدثیت تأثیرگذار نیست، ولی ما یک علم اجمالی داریم، آن کلام مرحوم حاج آقا رضا همدانی این هست که شما به حدث کار نداشته باشید. حالا با تقریبی که من عرض می‌کنم. عبارت حاج آقا رضا به این ادبیات نیست. ولی ما یک محدثیت، یعنی مسببی اینجا داریم به نحو معلوم بالاجمال مردد بین ساعت اوّل و ساعت دوم هست. این محدثیت را نمی‌دانیم در ساعت سوم هنوز باقی هست یا در ساعت سوم باقی نیست. این محدثیت مردد بین ساعت اوّل و ساعت دوم را به نحو اجمالی. ما این محدثیت را استصحاب می‌کنیم. البته این نکته را ضمیمه بکنم، اینجا یک بحث دیگری مطرح هست که دیدم در کلام آقای شهیدی مطرح شده ولی دیگر وارد یک قدری با یک ادبیات دیگری که نمی‌خواهم وارد آن ادبیات بشوم بحث را دنبال کرده، آن این است که این استصحابی که شما می‌خواهید جاری کنید از مقولۀ استصحاب فرد مردد هست یا از مقولۀ استصحاب فرد مردد نیست. من با این ادبیات بحث را دنبال می‌کنم که آیا این استصحابی که ما اینجا می‌خواهیم استصحاب کنیم، استصحاب فرد است یا استصحاب کلی است؟ ببینید ما در واقع، ممکن است اینجوری شما تعبیر بکنید، بگویید که این محدثیتی که شما می‌خواهید استصحابش کنید این محدثیت مردد بین دو فرد است، استصحاب فرد مردد است. چون محدثیت ممکن است در ساعت اوّل باشد، ممکن است در ساعت دوم باشد. محدثیت در ساعت اوّل قطعاً زائل شده است. و محدثیت در ساعت دوم هم قطعاً مثلاً باقی است. پس استصحاب فرد مردد، مردد بین مقطوع الزوال و مقطوع البقاء هست. بگوییم فرد مردد است، این یک تقریب.

یک تقریب دیگر این بگوییم که نه اینجا به نحو صرف الوجود باید شما ملاحظه بکنید. بگویید که یک حدثی در طول زمان ایجاد شده، به نحو کلی. ما می‌دانیم صرف الوجود حدث در صرف الوجود زمان. زمان را به نحو صرف الوجود در نظر بگیرید. ما می‌دانیم نه در زمان اوّل و زمان دوم، در صرف الوجود زمان یک حدثی تحقق دارد. حالا زمان مردد بین اوّل و دوم. در این به نحو کلی، ما یک حدث کلی اینجا محقق هست که این حدث کلی زمانش مردد بین اوّل و دوم است. یعنی ببینید اثر، حالا تفاوت بین این که کجا را ما فرد تلقی کنیم و کجا را کلی تلقی کنیم، وابسته به این هست که اثر شرعی روی فرد رفته باشد یا روی کلی رفته باشد. این را شنبه توضیح می‌دهم.

اینجا به نظر می‌رسد بیانی که مرحوم آقای داماد و مرحوم امام دارند، کلام مرحوم امام که یک قدری مفصل‌تر طرح شده که هر دویشان روی این نکته تکیه می‌کنند که علم اجمالی ما منحل به علم تفصیلی می‌شود و شک بدوی. و مرحوم حتی تعبیر می‌کنند که صورت علم اجمالی، نه این که منحل نمی‌شود. حقیقتا اصلاً علم اجمالی ما نداریم. نه، وجداناً ما اینجا علم اجمالی داریم، ایشان آمدند یک طرف علم اجمالی را چسباندند به آن علم تفصیلی که داریم و خواستند این علم اجمالی را از اثر بیندازند، در حالی که این مطلب، مطلب درستی نیست. بنابراین آنجا عمدتاً بحث را باید روی این محور قرار داد که آیا اینجا استصحاب فرد مردد است؟ یا استصحاب کلی قسم ثانی است؟

شاگرد:

استاد: انحلال حکمی اینجا نکته‌ای ندارد.

شاگرد: در ساعت اوّل استصحاب می‌کنیم همان حدث قبلی را؟ می‌گوییم در ساعت اوّل بالاستصحاب هست، در ساعت بالوجدان نیست و شک داریم حدث جدید را غیر از همین مستصحب، حدث مستصحب ما.

استاد: حالا آن یک مرحلۀ دیگری است که آیا اصل حاکمی در اینجا وجود دارد یا وجود ندارد. در بحث استصحاب کلی یا فرد مردد یک بحث در هر دوی اینها هست که آیا این استصحاب فرد مرددها استصحاب حاکم در موردشان وجود دارد یا ندارد. این شبیه همان استصحاب حاکم است حالا من به آن بحث می‌پردازم. از آن جهت یک نگاه دیگری ممکن است این بحث بشود. حالا ما فردا بحث را تمام می‌کنیم. اینها همه‌اش روی مبانی هست که ما اصل این مبانی را قبول نداریم دیگر خیلی نمی‌خواهم رویش مانور بدهم. حالا دوستان این را هم در کلمات آقایان ملاحظه بفرمایید، این بحث در عروه هست ببینید حواشی عروه در این مورد. این بحث بیشتر در کتب فقهی بیشتر از کتب اصولی طرح شده، بسیاری از مبانی آقایان را از کتب فقهی می‌شود به دست آورد. عروه این مطلب دارد، حواشی عروه‌ای که وجود دارد آن حواشی را هم ملاحظه بفرمایید. من عروه را نگاه نکردم حالا نگاه می‌کنم ببینم که آیا نکتۀ تازه‌ای که قابل طرح باشد در فرمایشات آقایان هست یا نیست، اگر نکته‌ای در فرمایشات آقایان بود طرح می‌کنم و الا این بحث را جمع می‌کنیم می‌رویم به بحث بعدی.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان